

بسم الله الرحمن الرحيم

تفسیر نکات کلیدی در جزء بیست و سوم قرآن کریم



عهدی که با خدا بسته ایم
أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ
أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ
عَدُوٌّ مُّبِينٌ (٦٠) وَأَنْ أَعْبُدُونِي
هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (٦١-یس)

ای فرزندان آدم! آیا با شما
عهد نبستم که شیطان را
بندگی نکنید که او برای شما
دشمن آشکاری است؟ و
گفتم که مرا بندگی کنید که
این، راه مستقیم است.

روی صحبت این آیه با مجرمین است که با توبیخ آنها را به یاد عهده می اندازد که به آن بی توجهی کردند و در دام دشمنی معروف به نام شیطان افتاده و از راه مستقیم خارج شدند.

علت این که خداوند مجرمین را به عنوان بنی آدم خطاب کرده این است که دشمنی شیطان با این عده که باعث انحراف و هلاکت اینها شد روی غرض خاصی نسبت به آنها نبوده؛ بلکه به این دلیل بوده که آنها فرزندان آدم بودند. و این دشمنی در روز اول آن جا بروز کرد که مامور به سجده بر آدم شد و زیر بار نرفت و استکبار کرد. نتیجه اش هم این شد که از درگاه خدا رانده شد و از آن روز با فرزندان آدم (ع) نیز دشمن گردید و همه را تهدید کرد (١٠).

متن عهدنامه را هم در آیه بازگو کرده است: شیطان را عبادت و پرستش و اطاعت نکنند و تنها خداوند متعال را پرستش و عبادت کنند. منظور از «عبادت کردن و پرستیدن شیطان»، اطاعت و پیروی از وسوسه های اوست.

اما اینکه ما کی و کجا این عهد را با خدا بستیم مفسران نظرات گوناگون داده اند که به نظر می رسد این عهد همان عهدی است که در عالم فطرت بین انسان و خدای او منعقد شد و اگر روی آن را با غبار غفلت و معصیت نپوشانده باشد هر لحظه که به آن توجه کند به یاد آن عهد می افتد (٢٠).

دست و پای مجرمین به آن گناهای که با آن انجام داده اند شهادت می دهند؛ مثلاً دستها به آن گناهای شهادت می دهد که صاحب دست به وسیله آن مرتکب شده؛ مانند سیلی هایی که به ناحق به مردم زده، اموالی که به ناحق تصرف کرده، نوشته

هایی که به ناحق نوشته و امثال آن و پاها نیز به آن گناهای شهادت می‌دهند که صاحبشان با آنها انجام داده؛ مانند قدم‌هایی که به سوی مجلس گناه و برای انجام معصیت، خیانت، ظلم، فتنه‌انگیزی و امثال آن برداشته است خلاصه اینکه منشأ انحراف و تباهی ما بی توجهی به آن عهدی است که با خدا بسته ایم و نتیجه این بی توجهی هم چیزی نیست جز افتادن در دام شیطانی که بر تباه کردن ما قسم یاد کرده است). ۳.

روزی که دست حرف می زند و پا شهادت می دهد

الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۶۵-یس)

امروز بر دهان‌هایشان مهر سکوت می زنیم و دست‌هایشان با ما سخن می‌گویند و پاهايشان به اعمالی که همواره مرتکب می‌شدند، گواهی می‌دهند.

براساس این آیه، دست و پای مجرمین به آن گناهای که با آن انجام داده‌اند شهادت می‌دهند؛ مثلاً دستها به آن گناهای شهادت می‌دهد که صاحب دست به وسیله آن مرتکب شده؛ مانند سیلی‌هایی که به ناحق به مردم زده، اموالی که به ناحق تصرف کرده، نوشته‌هایی که به ناحق نوشته و امثال آن و پاها نیز به آن گناهای شهادت می‌دهند که صاحبشان با آنها انجام داده؛ مانند قدم‌هایی که به سوی مجلس گناه و برای انجام معصیت، خیانت، ظلم، فتنه‌انگیزی و امثال آن برداشته است). ۴.

از همین جا روشن می‌گردد که هر عضوی به عمل مخصوص به خود شهادت می‌دهد و نام دست و پا در آیه شریفه از باب ذکر نمونه است و گرنه چشم و گوش و زبان و هر عضو دیگر نیز به کارهایی که به وسیله آنها انجام شده، شهادت می‌دهند). ۵.

زنده و مرده در فرهنگ قرآن

لَيُنْذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقُّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ (۷۰-یس)

قرآن برای آن است تا کسانی را که زنده‌اند هشدار دهد و فرمان عذاب بر کافران محقق و ثابت شود.

از تقابلی که در این آیه بین «حی؛ زنده» و «کافر» وجود دارد معلوم می‌شود که این عبارت در واقع این بوده است که برای رعایت صنایع ادبی به این شکل درآمده است آن عبارت این بوده: قرآن مومن را چون زنده است از نافرمانی و عذاب الهی هشدار می‌دهد ولی برای کافر که مرده است اثری ندارد و عذاب در انتظار اوست.

این همان حیات و مرگ معنوی است که از مرگ و حیات ظاهری به مراتب برتر و فراتر است و آثار آن گسترده‌تر و وسیع‌تر. این حیات و زندگی مختص انسانی است که به معنی «نفس کشیدن» و «غذا خوردن» و «راه رفتن» نیست؛ زیرا اینها اموری اند که در همه حیوانات یافت می‌شوند. حیات انسانی شکوفا شدن گلهای عقل و خرد و ملکات برجسته در روح

انسان و تقوی و ایثار و فداکاری و تسلط بر نفس و فضیلت و اخلاق است، و قرآن پرورش دهنده این حیات در وجود انسانهاست). ۶.

نتیجه اینکه در فرهنگ قرآن مومن زنده است و کافر مرده؛ مومن حق را می بیند و می شنود و در قلب و اندیشه او اثر کرده و در عمل او ظاهر می شود اما کافر و کسی که منکر دین است چون مرده است؛ کر است و کور است و قلب و اندیشه اش هیچ تاثیری از قرآن و کلام حق نمی پذیرد). ۷.

فراموشی قیامت را ساده نگیرید!

إِنَّ الَّذِينَ يَصْلُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ (۲۶- ص)

بی تردید کسانی که از راه خدا منحرف می شوند، چون روز حساب را فراموش کرده اند، عذابی سخت دارند.

در این فراز، قرآن کریم به این حقیقت اشاره می کند که گمراهی از مسیر حق ناشی از فراموشی قیامت است و نتیجه اش عذاب شدید الهی است.

اینکه در فرهنگ قرآن مومن زنده است و کافر مرده؛ مومن حق را می بیند و می شنود و در قلب و اندیشه او اثر کرده و در عمل او ظاهر می شود اما کافر و کسی که منکر دین است چون مرده است؛ کر است و کور است و قلب و اندیشه اش هیچ تاثیری از قرآن و کلام حق نمی پذیرد

بر اساس این آیه فراموشی روز قیامت سرچشمه گمراهی ها است و هر گمراهی، آمیخته با این فراموشکاری است. این اصل، تاثیر تربیتی توجه به معاد را در زندگی انسانها روشن می سازد.

روایاتی که در این زمینه در منابع اسلامی وارد شده بسیار قابل دقت است. از جمله حدیث معروفی است که هم از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و هم از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده که فرمودند: «ای مردم! وحشتناکترین چیزی که از ناحیه آن بر شما می ترسم دو چیز است: پیروی از هوای نفس و آرزوهای دور و دراز است؛ اما پیروی از خواهش نفس، شما را از حق باز می دارد و آرزوهای دور و دراز قیامت را از یاد شما می برد». ۸.

دو دلیل عقلی بر وقوع قیامت

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَٰلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ (۲۷) أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ (۲۸- ص)

و ما آسمان و زمین و آنچه را که میان آنهاست، بیهوده نیافریده ایم؛ این پندار کافران است. پس وای بر آنان که منکر آتش دوزخند. آیا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند مانند مفسدان در زمین قرار می دهیم یا پرهیزکاران را چون بدکاران؟!

در این آیات دو دلیل بر وجود و یا ضرورت وجود قیامت اقامه شده است:

یکی اینکه اگر قیامتی نباشد وجود این جهان مادی باطل و بیهوده خواهد بود چون هدفی برای بودنش وجود نخواهد داشت. اینکه موجوداتی خلق شوند و از آسمان و زمین این عالم استفاده کنند و بعد هم هیچ به هیچ این نظام یک نظام بی هدفی خواهد بود که ساحت قدس الهی از چنین بیهوده کاری و عمل لغوی مبرا است). ۹.

دیگر اینکه اگر قیامتی نباشد و محکمه عدل و پاداش و عقابی برپا نشود آنگاه کسی که در این دنیا بد بود و بد عمل کرد فرقی با آنکه خوب بود و خوب عمل کرد تفاوتی نخواهد داشت و این از نظر وجدان پذیرفته شدنی نیست.

برای اینکه این دو اشکال جدی پیش نیاید عقل حکم می کند که باید پس از این عالم عالمی باشد که هم هدف این دنیا در آن محقق شود و هم تفاوت بین متقی و فاجر روشن شود). ۱۰.

آنچه که ابلیس را ملعون ابد کرد

قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ (۷۵) قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ (۷۶) قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ (۷۷) وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ (۷۸-ص)

خداوند متعال فرمود: ای ابلیس! چه چیز مانع شد بر مخلوقی که من آفریدم سجده نکنی؟ تکبر ورزیدی، یا بالاتر از آن بودی که فرمان سجود به تو داده شود؟ ابلیس [گزینه اول را انتخاب کرد و] گفت: من از او (آدم) بهترم، چرا که مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل. خداوند به او فرمود: از صفوف ملائکه، از آسمان برین، بیرون رو که تو رانده درگاه منی و مسلماً لعنت من بر تو تا روز قیامت ادامه خواهد یافت.

«ای مردم! وحشتناکترین چیزی که از ناحیه آن بر شما می‌ترسم دو چیز است: پیروی از هوای نفس و آرزوهای دور و دراز است؛ اما پیروی از خواهش نفس، شما را از حق باز می‌دارد و آرزوهای دور و دراز قیامت را از یاد شما می‌برد».

سه درس آموزنده و مهمی که در این گفتگو نهفته است

۱. در پاسخ ابلیس اشاره‌ای است به اینکه از نظر ابلیس اوامر الهی به خودی خود لازم الاجرا نیستند؛ بلکه فرامین الهی وقتی لازم الطاعه هستند که حق باشند و چون امرش به سجده کردن، حق نبود پس اطاعتش هم واجب نبود. برگشت این حرف به این است که ابلیس اطلاق مالکیت خدا و حکمت او را قبول نداشته و این همان اصل و ریشه‌ای است که تمامی گناهان و عصیانها از آن سرچشمه می‌گیرد؛ چون معصیت وقتی سر می‌زند که صاحبش با انکار ربوبیت خدا و با این توجیه که ارتکاب معصیت بهتر از ترک آن است، از حکم الهی سرپیچی کند). ۱۰.

۱) اگر قیامتی نباشد و محکمه عدل و پاداش و عقابی برپا نشود آنگاه کسی که در این دنیا بد بود و بد عمل کرد فرقی با آنکه خوب بود و خوب عمل کرد تفاوتی نخواهد داشت و این از نظر وجدان پذیرفته شدنی نیست

۲. این مجازات سنگین برای ابلیس تنها برای ترک یک سجده نبود؛ آنچه باعث این سقوط و لعنت ابدی ابلیس شد استکبار او بود. استکباری که با اظهار نظر و استدلال در برابر امر الهی وجودش ثابت شد. اگر استدلال ابلیس را تحلیل کنیم سر از

کفر عجیبی در می‌آورد او با این سخن خود در حقیقت به خدا گفت که برخی از دستورات تو اساس و پایه درستی ندارد (انکار حکمت الهی) و نیز برخی از دستورات تو کاملاً نادرست است معاذالله جاهلانه است (انکار علم الهی) و من بهتر از می‌فهمم.

۳. کسی که عالمانه و از روی عمد مرتکب معصیت می‌شود در حقیقت همان راهی را رفته است که ابلیس رفته. یعنی به خدا می‌گوید تو گفته ای نکن ولی نظر من این است که انجام این کار اشکالی ندارد و بعد مرتکب می‌شود.
پی نوشت:

- ۱- المیزان ج ۱۷ ص ۱۰۲
 - ۲- برای اطلاع بیشتر به کتاب فطرت در قرآن آیت الله جوادی آملی رجوع کنید. چ
 - ۳- قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِّيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (۸۲- ص)
 - ۴- المیزان ج ۱۷ ص ۱۰۳
 - ۵- مانند آیه ۳۶ سوره اسراء
 - ۶- ج ۱۸ ص ۴۴۱-۴۴۲
 - ۷- آیه ۱۷۹ سوره اعراف
 - ۸- نهج البلاغه خطبه ۴۲
 - ۹- آیه ۳۸ سوره دخان
 - ۱۰- ر.ک به المیزان ج ۱۷ ص ۱۹۶ به بعد
 - ۱۱- ر.ک به المیزان ج ۱۷ ص ۲۲۵-
- پایگاه اطلاع رسانی هیات رزمندگان اسلام

معاونت فرهنگی تربیتی

مرکز آموزش های غیرحضوری حوزه های علمیه خاوران

<http://vufarhangi.whc.ir/>